

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۸

آیه ۲۵-۲۶

آیه و ترجمه

و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار  
الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر و فرحوا بالحویة الدنیا و ما الحیوة الدنیا فی الاخرة الا متع

ترجمه :

۲۵ - و آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن میشکنند، و پیوندهائی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع می کنند: و در روی زمین فسادمینمایند، لعنت برای آنهاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت!  
۲۶ - خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع و برای هر کس بخواهد (و مستحق ببیند) تنگ قرار می دهد ولی آنها به زندگی دنیا شاد (و خوشحال) شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است.

تفسیر :

دنیا پرستان تبهکار!

از آنجا که نیک و بد همواره با مقایسه یکدیگر به خوبی روشن می گردد پس از ذکر صفات «اولوا الالباب» و حقطلبان که در آیات گذشته مشروحا آمد، در قسمتی از آیات مورد بحث، بخشی از صفات اصلی مفسدان و آنها که عقل و اندیشه واقعی خود را از دست داده اند بیان میدارد، و می گوید:  
«و آنها که عهد الهی را بعد از محکم کردن میشکنند، و پیوندهائی را که خدا فرمان به برقراری آن داده، قطع می کنند، و در روی زمین افسادمینمایند، لعنت و مجازات سرای دیگر از آنهاست» (و الذین ینقضون عهد الله من بعد

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۹

میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار).  
و در حقیقت تمام مفاسد عقیدتی و علمی آنها در سه جمله فوق، خلاصه شده

است:

۱ - شکستن پیمانهای الهی که شامل پیمانهای فطری، و پیمانهای عقلی، و پیمانهای تشریعی می‌شوند.

۲ - قطع رابطه‌ها: رابطه با خدا، رابطه با رهبران الهی، رابطه با خلق، و رابطه با خویشان ۳ - آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است، فساد در روی زمین است.

کسی که پیمانهای خدا را بشکند، و پیوندها را از هر سو ببرد، آیا کاری جز فساد انجام خواهد داد؟!

این تلاشها و کوششها از ناحیه این گروه به خاطر رسیدن به مقاصدمادی، و یا حتی خیالی، صورت می‌گیرد، و به جای اینکه آنها را به هدف ارزنده‌ای نزدیک کند، دور می‌سازد، چرا که لعنت به معنی دوری از رحمت خدا است.

جالب اینکه در این آیه و آیه گذشته، دار (خانه و سرا) به صورت مطلق آمده است، اشاره به اینکه سرای واقعی در حقیقت، سرای آخرت است چرا که هر سرای دیگر «البته خلل می‌گیرد»!

در آیه بعد اشاره به این می‌کند که روزی و زیادی و کمی آن، بدست خدا

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۰

است: «خداوند روزی را برای هر کس بخواهد وسیع، و برای هر کس بخواهد تنگ قرار می‌دهد» (الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر).

اشاره به اینکه آنها که به خاطر جلب در آمد بیشتر در روی زمین فساد می‌کنند، پیوندهای خدائی را می‌برند، و عهد الهی را میشکنند تا در آمد و بهره بیشتری از زندگی مادی پیدا کنند، توجه به این حقیقت ندارند که روزی و کم و زیاد آن بدست خدا است.

این جمله علاوه بر این می‌تواند پاسخ به سؤالی که صریحا در آیه ذکر نشده است، باشد و آن اینکه بعد از بیان دو گروه حامیان حق و باطل، در آیات قبل، این سؤال پیش می‌آید: چگونه خداوند همه اینها را از مواهب و روزیهای خود برخوردار می‌سازد؟!

آیه در پاسخ این سؤال می‌گوید: روزی و کم و زیاد آن دست خدا است، و به هر صورت متاعی است زودگذر، آنچه باید روی آن حساب کرد، همان سرای دیگر و سعادت ابدی است.

ولی به هر حال نکته مهم این است که «مشیت الهی» در زمینه‌روزیها این

نیست که خدا بی حساب و بدون استفاده از اسباب، به کسی روزی فراوان دهد و یا روزی او را کم کند، بلکه مشیت او بر این قرار گرفته است که آنرا در لابلای اسباب این جهان جستجو کند که «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»!

سپس اضافه می‌کند که «پیمان شکنان و مفسدان فی الارض، تنها به زندگی دنیا خشنود و خوشحالند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی بیش نیست» (و فرحوا بالحیوة الدنیا و مالمحیوة الدنیا فی الاخرة الا متاع).

ذکر «متاع» به صورت «نکره» برای بیان ناچیز بودن آنست، همانگونه که در فارسی میگوئیم فلان موضوع متاعی بیش نیست، یعنی متاعی بیارزش!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۱

نکته ها :

#### ۱ - مفسد فی الارض کیست؟

فساد که نقطه مقابل صلاح است، به هر گونه تخریب و ویرانگری گفته می‌شود، و به گفته «راغب» در «مفردات»، الفساد خروج الشیء عن الاعتدال قلیلا کان او کثیرا، و یضاده الصلاح، و یتعمل ذلک فی النفس و البدن و الاشیاء الخارجة عن الاستقامة: «فساد هر گونه خارج شدن اشیا از حالت اعتدال است، کم باشد یا زیاد، و نقطه مقابل آن صلاح است و این در جان و بدن و اشیائی که از حد اعتدال خارج می‌شوند، تصور می‌شود».

بنابراین تمام نابسامانی‌هایی که در کارها ایجاد می‌گردد، و همه افراط و تفریطها در کل مسائل فردی و اجتماعی، مصداق فساد است.

در قرآن مجید نیز در بسیاری از موارد «فساد» و «صلاح» در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند، در سوره شعراء آیه ۱۵۲ می‌خوانیم الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون: «آنها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند».

در سوره بقره آیه ۲۲۰ می‌فرماید: و الله یعلم المفسد من المصلح: «خداوند مفسدان را از مصلحان می‌شناسد».

و در سوره اعراف آیه ۱۴۲ می‌خوانیم: و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین: «اصلاح کن و راه مفسدان را پیروی مکن».

در بعضی از موارد ایمان و عمل صالح را در برابر فساد قرار داده است، ام‌نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض: «آیا آنها را که ایمان و

عمل صالح بجا آوردند همانند مفسدان فی الارض قرار دهیم» (سوره ص آیه ۲۷).

از سوی دیگر در بسیاری از آیات قرآن، «فساد» با کلمه «فی الارض»، همراه ذکر شده که نشان می‌دهد، نظر به جنبه‌های اجتماعی مساله است، این

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۲

تعبیر در بیست و چند مورد از قرآن به چشم می‌خورد. و از سوی سوم «فساد و افساد» در آیات مختلف قرآن مجید با گناهان دیگری که شاید غالباً جنبه مصداق دارد ذکر شده که بعضی از این گناهان فوق العاده بزرگ و بعضی از آن کوچکتر است مثلاً: گاهی هم‌ردیف با جنگ با خدا و پیامبر آمده است مانند انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا (مائده - ۳۳). و گاهی هم‌ردیف با هلاک کردن حرث و نسل (انسانها و زراعتها) و اذاتولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل (بقره - ۲۰۵). و زمانی در کنار قطع پیوندهائی که خدا به آن فرمان داده است مانند الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض (بقره - ۲۷).

و گاه در کنار برتری جوئی و سرکشی قرار گرفته تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا: «این سرای آخرت است، که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جوئی در زمین و فساد ندارند» (قصص - ۸۳).

گاه «فرعون» را مفسد می‌شمارد، و به‌هنگام توبه کردن در حال غرق شدنش در نیل می‌گوید: الن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین: هم‌اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبلاً گناه کردی و از مفسدان بودی (یونس - ۹۱).

و نیز این کلمه (فساد فی الارض) گاه در مورد سرقت به کار رفته، همانگونه که در داستان برادران یوسف می‌خوانیم که پس از اتهامشان به سرقت گفتند: تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین: «بخدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در زمین مصر فساد کنیم و ما هرگز سارق نبوده‌ایم» (یوسف - ۷۳).

و گاه در مورد هم‌ردیف کمفروشی بیان شده همانگونه که در داستان شعیب

می‌خوانیم و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین:)) کم فروشی نکنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید)) (هود - ۸۵).

و بالاخره گاهی به معنی به هم ریختن نظام عالم هستی و جهان آفرینش آمده است لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا: ((اگر در زمین و آسمان غیر از خداوند یگانه الله، خدایان دیگری بودند فاسد می‌شدند)) (انبیاء - ۲۲). از مجموع این آیات که در سوره‌های مختلف قرآن آمده به خوبی استفاده می‌شود که فساد به طور کلی، یا فساد فی الارض یک معنی بسیار وسیع دارد که بزرگترین جنایات همچون جنایات فرعون و سایر جباران، و کارهای کمتر از آن را و حتی گناهان همچون کمفروشی و تقلب در معامله را شامل می‌شود، و البته با توجه به مفهوم وسیع فساد که هر گونه خروج از حد اعتدال را شامل می‌شود، این وسعت کاملاً قابل درک است. و با توجه به اینکه مجازاتها باید با میزان جرم، مطابقت داشته باشد روشن می‌شود که هر گروهی از این مفسدان باید یکنوع مجازات شوند و مجازات همه یکنواخت نیست.

حتی در آیه ۳۳ سوره مائده که «مفسد فی الارض» با «محارب با خدا و پیامبر» همراه ذکر شده، چهار نوع، مجازات می‌بینیم که حتماً حاکم شرع باید در هر مورد مجازاتی را که با مقدار جنایت متناسب است برگزیند (کشتن - بدار آویختن - قطع ایدی و ارجل - و تبعید) فقهای ما در بحث محارب و مفسد فی الارض شرائط و حدود این مجازاتها را در کتب فقهی مشروحا بیان کرده‌اند.

و نیز برای ریشه کن کردن این گونه مفاسد، در هر مورد باید به وسیله‌ای

متشبهت شد، گاهی نخستین مرحله امر به معروف و نهی از منکر، یعنی نصیحت و اندرز و تذکرات، کافی است، ولی زمانی هم فرا می‌رسد که باید به آخرین درجه شدت عمل یعنی جنگ متوسل شد.

ضمناً تعبیر به فساد فی الارض ما را به یک واقعیت در زندگی اجتماعی انسانها رهنمون می‌شود و آن اینکه مفاسد اجتماعی، معمولاً

موضوعی نخواهند بود و در یک منطقه نمی‌توان آنها را محصور ساخت، بلکه در سطح اجتماع و در روی زمین گسترش پیدا می‌کنند و از یک گروه به گروه دیگر سرایت خواهد کرد.

این نکته نیز از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران پایان دادن به هر گونه فساد در ارض (به معنی وسیعش) بوده است آنچنانکه از قول شعیب پیامبر بزرگ الهی می‌خوانیم: ان ارید الا اصلاح ما استطعت او در برابر فساد آن قوم سرکش می‌گوید تنها هدف من این است که تا آنجا که در قدرت دارم به مبارزه با فساد بر خیزم و اصلاح کنم (هود - ۸۸).

## ۲- روزی بدست خدا است اما...!

تنها آیات فوق نیست که می‌گوید کم و زیاد روزی بدست خدا است، از آیات مختلف دیگر قرآن نیز همین معنی، به خوبی استفاده می‌شود که خدا روزی هر کس را بخواهد وسیع و روزی هر کس را بخواهد محدود می‌سازد، اما این سخن به آن معنی نیست که بعضی از جاهلان پنداشته‌اند که باید دست از فعالیت کشید و در گوشه‌ای نشست تا خدا آنچه مقدر است برساند، این گونه افراد که تفکر منفیشان دستاویز خوبی است برای آنها که مذهب را مخدر میدانند، از دو نکته اساسی غافلند:

نخست اینکه خواستن و مشیت و اراده الهی که در این آیات به آن اشاره شده یک مساله دلبخواه و بی حساب نیست، بلکه همانگونه که سابقاً هم گفته‌ایم

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۵

مشیت خداوند از حکمت او جدا نیست و همیشه روی حساب لیاقتها و شایستگیها است.

دیگر اینکه: این مساله به معنی نفی عالم اسباب نمی‌باشد، چرا که عالم اسباب یعنی جهان تکوین، نیز خواست خدا و مشیت تکوینی خداست، و هیچگاه از مشیت تشریعی او جدا نخواهد بود.

به عبارت روشنتر اراده خدا در زمینه وسعت و تنگی روزی، مشروط به شرائطی است که بر زندگی انسانها حکم فرماست، و تلاشها و کوششها و اخلاصها و فداکاریها، و به عکس سستی و تنبلی و بخل و آلودگی نیتها، نقش تعیین کننده‌ای در آن دارد، به همین دلیل قرآن مجید کرارا انسان را در گرو سعی و کوشش و تلاش و فعالیت خود شمرده، و بهره او را از زندگی به میزان

سعی و تلاشش میداند.

لذا در کتاب وسائل الشیعه در کتاب تجارت و کسب و کار بابی در زمینه تلاش و کوشش برای تحصیل رزق و روزی عنوان کرده و احادیث متعددی در این زمینه بیان میدارد، نیز ابواب دیگری در مذمت بیکاری، پرخواهی، تنبلی در طریق تحصیل نیازمندیهای زندگی منعقد ساخته است. از جمله در حدیثی که از امیر مؤمنان (علیهالسلام) در این ابواب نقل شده می‌خوانیم که فرمود: ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتجا بينهما الفقر: «هنگامی که موجودات در آغاز با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی با هم پیمان زوجیت بستند و فرزندی از آنها بنام «فقر» متولد شد!».

و در حدیثی دیگر از امام صادق (علیهالسلام) می‌خوانیم: لا تكتسلوا في طلب معاشكم فان آبائنا كانوا يركضون فيها و يطلبونها: «در طلب روزی و نیازهای زندگی تنبلی نکنید چرا که پدران و نیاکان ما به دنبال آن میدویدند و آنرا طلب می‌کردند!».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۶

در حدیث دیگری از امام باقر (علیهالسلام) می‌خوانیم: انی لا بغض الرجل ان يكون كسلانا عن امر دنياه، و من كسل عن امر دنياه فهو عن امر آخرته اكسل: «من مردی را که در کار دنیایش تنبل باشد مبعوض میدارم، کسی که در کار دنیا تنبل باشد (با اینکه ثمره‌اش بزودی نصیب او می‌شود) در کار آخرتش تنبل‌تر است».

و نیز از امام موسی بن جعفر (علیهالسلام) نقل شده است که فرمود: ان الله تعالى لي بغض العبد النوام، ان الله لي بغض العبد الفارغ: «خداوند بنده پر خواب را مبعوض می‌شمرد، خداوند انسان بیکار را دشمن می‌دارد».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۷

آیه ۲۷ - ۲۹

آیه و ترجمه

و يقول الذين كفروا لو لا انزل عليه آية من ربه قل ان الله يضل من يشاء ويهدي اليه من اناب  
الذين آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب

الذین ءامنوا و عملوا الصلحت طوبی لهم و حسن ماب  
ترجمه :

۲۷ - و آنها که کافر شدند می گویند چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟ بگو خداوند هر کس را بخواهد گمراه، و هر کس را که به سوی او باز گردد هدایت می کند (کمبود در معجزه نیست لاجت آنها مانع است).

۲۸ - آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دلها آرامش مییابد!  
۲۹ - آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح انجام دادند پاکیزه ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجامها.

تفسیر :

یاد خدا مایه آرامش دلها است.

از آنجا که در این سوره بسیاری از بحثها پیرامون توحید و معاد و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نخستین آیه مورد بحث باردیگر به سراغ مساله دعوت

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۸

اسلام می رود و یکی از ایرادات منکران لجوج را بیان می کند و می گوید:  
«کافران می گویند چرا معجزه ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است» (و يقول الذین کفروا لو لا انزل علیه آیه من ربه).

جمله «يقول» فعل مضارع است و دلیل بر این است که آنها این ایراد را بارها تکرار می کردند، و با اینکه کرارا معجزاتی از پیامبر دیده بودند (و وظیفه هر پیامبری این است که دلائلی بر حقانیت خود از معجزات ارائه دهد) باز هم بهانه می گرفتند و معجزات گذشته را نادیده گرفته و تقاضای معجزه جدید مورد نظر خودشان را داشتند.

به تعبیر دیگر آنها و همه منکران لجوج پیوسته به دنبال معجزات اقتراحی میروند انتظار دارند که پیامبر به صورت یک «خارق العاده گر» در گوشه ای بنشیند و هر یک از آنها از در وارد شوند، و هر معجزه ای مایل هستند پیشنهاد کنند او هم بلافاصله به آنها ارائه دهد، و تازه آنها اگر مایل نبودند ایمان نیاورند!

در حالی که می دانیم وظیفه پیامبران در درجه اول تبلیغ و تعلیم و هشدار و

انذار است و خارق عادات اموری استثنائی هستند که به مقدار لازم و ضرورت، آن هم به فرمان خدا (نه به خواست پیامبر) انجام می‌گردد، ولی کرارا در آیات قرآن می‌خوانیم که گروه‌هایی از معاندان بی‌آنکه اعتنائی به این واقعیت داشته باشند، پیوسته مزاحم پیامبران می‌شدند و چنین درخواست‌هایی را داشتند.

قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «ای پیامبر به اینها بگو که خداوند هر که رابخواهد گمراه می‌کند و هر کس که به سوی او باز گردد مشمول هدایتش قرار می‌دهد» (قل ان الله یضل من یشاء و یرحم من یرحم). اشاره به اینکه کمبود شما از ناحیه اعجاز نیست، چرا که بقدر کافی پیامبر ارائه معجزه کرده است، کمبود شما از درون وجود خودتان است، لجاجتها،

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۰۹

تعصبا، جهالتها، و گناهانی که سد راه توفیق می‌شود مانع از ایمان شماست. بنابراین به سوی خدا باز گردید و انابه کنید، و پرده‌های جهل و غرور و خودخواهی را از مقابل چشم عقل و فکرتان کنار بزنید تا جمال حق رابه روشنی ببینید، چرا که:

#### جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

##### غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!

در آیه بعد تفسیر بسیار جالبی از «من اناب» (آنها که به سوی خدا بازگشته‌اند) بیان می‌کند: «اینان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است» (الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله).

و بعد به عنوان یک قاعده کلی و اصل جاویدان و فراگیر می‌فرمود: «آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌گیرد (الا بذكر الله تطمئن القلوب). و در آخرین آیه مورد بحث با ذکر سرنوشت و پایان کار افراد با ایمان مضمون آیات قبل را چنین تکمیل می‌کند: «آنهاست که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین زندگی برای آنهاست و سرانجام کارشان بهترین سرانجامها خواهد بود»

#### (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن ماب).

بسیاری از مفسران بزرگ کلمه «طوبی» را مؤنث «اطیب» دانسته‌اند که مفهومش بهتر و پاکیزه‌تر یا بهترین و پاکیزه‌ترین است، و باتوجه به اینکه

متعلق آن محذوف است مفهوم این کلمه از هر نظر وسیع و نامحدود خواهد بود، نتیجه‌ایکه با ذکر جمله «طوبی لهم» همه‌نیکیه‌ها و پاکیه‌ها برای آنان پیش بینی شده است، از همه چیز بهترینش: بهترین زندگی، بهترین نعمتها، بهترین آرامش، بهترین دوستان، و بهترین الطاف خاص پروردگار، همه اینها در گرو ایمان و عمل صالح است، و پاداشی است برای آنها که از نظر عقیده، محکم و از نظر عمل، پاک و فعال و درستکار و خدمتگذارند.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۰

بنابراین تفسیرهای متعددی که جمعی از مفسران برای این کلمه ذکر کرده‌اند تا آنجا که در مجمع البیان ده معنی برای آن ذکر نموده همه درحقیقت مصداقهای مختلف این معنی وسیعند.

در روایات متعددی نیز می‌خوانیم طوبی درختی است که اصلش درخانه پیامبر یا علی (علیه‌السلام) در بهشت می‌باشد و شاخه‌های آن همه جا و بر سر همه مؤمنان و بر فراز همه خانه‌هایشان گسترده است، که در واقع ممکن است تجسمی از آن مقام رهبری و پیشوائی آنان و پیوندهای ناگسستنی میان این پیشوایان بزرگ و پیروانشان باشد که ثمره آن، آنهمه نعمت گوناگون و متنوع است.

(و اگر می‌بینیم «طوبی» به صورت مؤنث ذکر شده، نه «اطیب») که مذكر است به خاطر آن است که صفت برای حیات یا نعمت می‌باشد که هر دو مؤنث هستند).

#### نکته ها :

#### ۱ - چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد؟

همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بوده و هست، و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است.

همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده، و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند، و اگر تلاش و کوشش انسانها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق «صحیح» و «کاذب» جمع آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل می‌دهد.

بعضی از دانشمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماریهای واگیردار همچون وبا از هر ده نفر که ظاهراً به علت و یا می‌میرند اکثر آنها به علت

نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً بخاطر ابتلای به بیماری و یا از بین می‌روند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۱

به طور کلی آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسانها دارد، و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتابهای زیادی نوشته شده که موضوع آنها فقط نگرانی و راه مبارزه با آن، و طرز بدست آوردن آرامش است. تاریخ بشر پر است از صحنه‌های غم‌انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده، و تن به انواع اعتیادها داده است. ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر مغز، مطمئن‌ترین و نزدیکترین راه رانشان داده و می‌گوید: «بدانید که یاد خدا آرامبخش دلهاست»!.

برای روشن شدن این حقیقت قرآنی به توضیح زیر توجه کنید:

#### عوامل نگرانی و پریشانی.

۱ - گاهی اضطراب و نگرانی به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند، احتمال زوال نعمتها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی، و احتیاج، همه اینها آدمی را رنج می‌دهد، اما ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، خدائی که همواره کفالت بندگان خویش را بر عهده دارد می‌تواند این گونه نگرانیها را از میان ببرد و به او آرامش دهد که تو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی، خدائی داری توانا، قادر و مهربان.

۲ - گاه گذشته تاریک زندگی فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و همواره او را نگران می‌سازد، نگرانی از گناهایی که انجام داده، از کوتاهیها و لغزشها، اما توجه به اینکه خداوند، غفار، توبه پذیر و رحیم و غفور است، به او آرامش می‌دهد، به او می‌گوید: عذر تقصیر به پیشگاهش بر، از گذشته عذر خواهی کن و در مقام جبران برای، که او بخشنده است و جبران کردن ممکن.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۲

۳ - ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی، او را نگران می‌سازد که من در برابر اینهمه دشمن نیرومند در میدان جهاد چکنم؟ و یا در مبارزات دیگر

چه می‌توانم انجام دهم؟ اما هنگامی که به یاد خدا می‌افتد و متکی به قدرت و رحمت او می‌شود، قدرتی که برترین قدرتهاست و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می‌گیرد، با خود می‌گوید آری من تنها نیستم، من در سایه خدا، بینهایت قدرت دارم!

قهرمانیهای مجاهدان راه خدا در جنگها، چه در گذشته، چه در حال، و سلحشوریهای اعجاب انگیز و خیره کننده آنان، حتی در آنجائی که تک و تنها بوده‌اند، بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدامی‌شود.

هنگامی که با چشم خود می‌بینیم و با گوش می‌شنویم که افسر رشیدی پس از یک نبرد خیره کننده، بینائی خود را به کلی از دست داده و با تنی مجروح به روی تخت بیمارستان افتاده اما با چنان آرامش خاطر و اطمینان سخن می‌گوید که گوئی خراشی بر بدن او هم وارد نشده است، به اعجاز آرامش در سایه ذکر خدا پی می‌بریم.

۴ - گاهی نیز ریشه نگرانیهای آزار دهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی‌هدف بودن آن است ولی آن کسی که به خدا ایمان دارد، و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است، و تمام برنامه‌ها و حوادث زندگی را در همین خط می‌بیند، نه از زندگی احساس پوچی می‌کند، و نه همچون افراد بی‌هدف و مردد، سرگردان و مضطرب است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۳

۵ - عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود، اما کسی را نمی‌بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند، این ناسپاسی او را شدیدارنج می‌دهد و در یک حالت اضطراب و نگرانی فرو می‌برد، اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاشها و کوششهایش آگاه است، و به همه آنها ارج می‌نهد و برای همه پاداش می‌دهد دیگر چه جای نگرانی و ناآرامی است؟

۶ - سوء ظننها و توهمها و خیالات پوچ یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند، ولی چگونه می‌توان انکار کرد که توجه به خدا و لطف بی‌پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد با ایمانی است این حالت رنج‌آور را از بین می‌برد و آرامش و اطمینان جای آن را می‌گیرد.

۷ - دنیا پرستی و دل‌باختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی

از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسانها بوده و هست، تا آنجا که گاهی عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه و یا یکی دیگر از هزاران وسائل زندگی ساعتها و یا روزها و هفته‌ها فکر دنیاپرستان را نا آرام و مشوش می‌دارد.

اما ایمان به خدا و توجه به آزادگی مؤمن که همیشه با زهد و پارسائی سازنده و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است به همه این اضطرابها پایان می‌دهد، هنگامی که روح انسان «علی وار» آنگونه وسعت یابد که بگوید: دنیا کم هذه اهون عندی من ورقة فی فم جرادة تقضمها: «دنیای شما در نظر من بی‌ارزشتر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جود» نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن چگونه امکان دارد آرامش روح آدمی را بر هم زند و طوفانی از نگرانی در قلب و فکر او ایجاد کند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۴

۸ - یک عامل مهم دیگر برای نگرانی ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسانها را آزار می‌داده است و از آنجا که امکان مرگ تنها درسین بالا نیست بلکه در سنین دیگر مخصوصا به هنگام بیماریها، جنگها، ناامنیها وجود دارد، این نگرانی می‌تواند عمومی باشد.

ولی اگر ما از نظر جهان بینی مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز بدانیم (همانگونه که مادیون جهان می‌پندارند) این اضطراب و نگرانی کاملاً بجا است، و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیتها و خواستههای انسان است ترسید، اما هر گاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه‌ای به یک زندگی وسیعتر و والاتر بدانیم، و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به یک فضای آزاد بشمریم دیگر این نگرانی بی‌معنی است، بلکه چنین مرگی - هر گاه در مسیر انجام وظیفه بوده باشد - دوست داشتنی و خواستنی است، البته عوامل نگرانی منحصر به اینها نیست بلکه می‌توان عوامل فراوان دیگری برای آن نیز شمرد، ولی باید قبول کرد که بیشتر نگرانیها به یکی از عوامل فوق باز می‌گردد.

و هنگامی که دیدیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و بی‌رنگ و نابود می‌گردد تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دلها است (الا بذکر الله

تطمئن القلوب).

### ۱ - آیا آرامش با خوف خدا سازگار است؟

بعضی از مفسران در اینجا ایرادی مطرح کرده‌اند که خلاصه‌اش این است:

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۵

ما از یک طرف در آیه فوق می‌خوانیم یاد خدا مایه آرامش دلها است، و از طرفی دیگر در آیه ۲ سوره انفال می‌خوانیم انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم: مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود قلبشان ترسان می‌گردد آیا این دو با هم منافات ندارند؟

پاسخ سؤال این است که منظور از آرامش همان آرامش در برابر عوامل مادی است که غالب مردم را نگران می‌سازد که نمونه‌های روشن آن در بالا ذکر شد، ولی مسلماً افراد با ایمان در برابر مسئولیتهای خویش نمی‌توانند نگران نباشند، و به تعبیر دیگر آنچه در آنها وجود ندارد نگرانیهای ویرانگر است که غالب نگرانیها را تشکیل می‌دهد اما نگرانی‌سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و فعالیتهای مثبت زندگی وادار می‌دارد در وجود آنها هست و باید هم باشد، و منظور از خوف از خدا نیز همین است.

### ۳ - ذکر خدا چیست و چگونه است؟

«ذکر» همانگونه که راغب در «مفردات» گفته است «گاهی به معنی حفظ مطالب و معارف آمده است با این تفاوت که کلمه «حفظ» به آغاز آن گفته می‌شود و کلمه «ذکر» به ادامه آن، و گاهی به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است، لذا گفته‌اند ذکر دو گونه است: «ذکر قلبی» و «ذکر زبانی» و هر یک از آنها دو گونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی.

و به هر حال منظور در آیه فوق از ذکر خدا که مایه آرامش دلها است تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهی و حاضر و ناظر بودنش گردد، و این توجه مبداء حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکیها گردد و میان او و گناه سدمستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر»

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۶

که آنهمه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است.  
در حدیث می‌خوانیم که از وصایائی که پیامبر به علی (علیه‌السلام) فرمود این بود:

یا علی ثلاث لا تطيقها هذه الامة المواسات للاخ فی ماله و انصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی کل حال، و لیس هو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لكن اذا ورد علی ما یحرم علیه خاف الله عز و جل عنده و ترکه :  
ای علی سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال، و حق مردم را ازخوشتن دادن، و یاد خدا در هر حال، ولی یاد خدا (تنها) سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید).

در حدیث دیگری می‌خوانیم علی (علیه‌السلام) فرمود: الذکر ذکران: ذکر الله عز و جل عند المصیبة و افضل من ذلک ذکر الله عند ما حرم الله علیک فیکون حاجزا:

ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبائی و استقامت ورزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید).

و به همین دلیل است که در بعضی از روایات ذکر خداوند به عنوان یک‌سپر و وسیله دفاعی شمرده شده است، در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که روزی پیامبر رو به یارانش کرد و فرمود: اتخذوا جئنا فقالوا یا رسول الله امن عدو قد اظلنا؟ قال لا، و لكن من النار قولوا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر:

«سپرهائی برای خود فراهم کنید عرض کردند ای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) آیا در برابر دشمنان که اطراف ما را احاطه کرده و بر ما سایه افکنده‌اند؟ فرمود نه، از آتش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۱۷

(دوزخ) بگوئید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (خدا را به پاکی بستائید و بر نعمتهایش شکر گوئید و غیر از او معبودی انتخاب نکنید و او را از همه چیز برتر بدانید).

و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از احادیث، پیامبر به عنوان «ذکر الله» معرفی

شده، نیز به خاطر آن است که او مردم را به یاد خدا می اندازد و تربیت می کند.  
از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر الا بذكر الله تطمئن القلوب نقل شده  
است که فرمود: بمحمد تطمئن القلوب و هو ذكر الله وحجابه: «به وسیله  
محمد دلها آرامش می پذیرد و او است ذکر خدا و حجاب او»!.

